

مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

دوره چهارم، شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱

معناشناسی توصیفی ماده «خلف» در قرآن کریم بر محور روابط همنشینی

* محمدعلی کاظمی تبار^۱اعظم باادب بزرگتر^۲

چکیده

گرچه بسامد واژه «خلف» و مشتقات آن در قرآن کریم ۱۲۷ مورد است، اما تاکنون با رویکرد معنا-شناختی به عنوان شیوه‌ای منسجم در تحلیل مفاهیم قرآنی مورد مطالعه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی بر آن است تا در یک فرایند منظم این واژه را در لغت نامه‌ها و سپس در کل قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار داده و شبکه معنایی آن را با تکیه بر روابط همنشینی، بازیابی کند. بر اساس یافته‌های پژوهش، این ماده سه اصل معنایی دارد: نخست اینکه چیزی جانشین چیزی دیگر شود، دوم به معنای پشت و سوم به معنای تغییر. این واژه در قرآن کریم نیز با معانی متعددی چون جانشینی، پشت، آیندگان، مخالف، خلف وعده، اختلاف نمودن و آمدن پیاپی شب و روز، استفاده شده است که با سه اصل معنایی مذکور رابطه دارد. همچنین با بررسی واژگانی که با مشتقات این ماده در محور افقی همنشینی قرار گرفته‌اند، مولفه‌های معنایی زیر به دست آمد: ایجاد جانشین توسط خداوند، حقایق و کتب آسمانی نازل شده از مصادیق اختلاف در میان گروه‌های کفران‌کننده، برتری انسان بر سایر موجودات به واسطه اعطای مقام جانشینی در روی زمین از سوی خداوند، داوری اختلاف کافران توسط خداوند در روز قیامت، ایجاد دوگانگی به وسیله گروه‌های کفران‌کننده، عدم صدق خلف وعده از جانب خداوند و اعتراف به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به نعمت‌ها.

کلید واژگان: معناشناسی، قرآن، ماده خلف، روابط هم‌نشینی

^۱ دکترای تخصصی، استادیار، استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، makt1972@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد، کارشناسی ارشد تفسیر قرآن، دانشکده علوم قرآنی مشهد، barzegar.azam110@gmail.com

تاریخ ارسال ۱۴۰۰/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

مقدمه

معناشناسی را می توان عبارت از مطالعه علمی معنای مراد و لوازم آن در گذر تاریخی و متن و دوره‌ی خاص دانست منظور از علمی بودن مطالعه صریح بدون پیش‌داوری و تعصب بودن آن است طوری که هرکسی صرف‌نظر از باورهای دینی و مذهبی به‌روشنی به معنا دست یابد و صحت و سقم آن نیز قابل ارزیابی و محک زدن باشد. مراد از معنا نیز دو چیز است: یکی مصداقی است که لفظ برای اشاره به آن بکار رفته و دیگر تصویری است که از آن مصداق به ذهن اهل زبان متبادر می شود (نکونام، ۱۳۹۰ ش: ۱۵). معناشناسی روشی جدید برای تبیین و بررسی مفاهیم و کشف معانی و روشی نو پدید در عرصه‌ی علوم قرآن و تفسیر است. یکی از مباحث معناشناسی بررسی روابط هم‌نشینی بین واژه‌ها است. واحدهای هم‌نشین، واحدهایی هستند که انتقال معنا بین آن‌ها صورت می گیرد؛ یعنی در اثر انتقال معنا، یک واحد مفهوم واحد مجاور خود را در بر می گیرد و گاه این انتقال تا جایی است که حضور واحد مجاور را حشو می سازد (صفوی، ۱۳۷۹ ش: ۲۴۶-۲۴۵). در تحقیق حاضر تلاش شده است مفهوم و گستره معنایی مشتقات این ماده روشن شود، سپس با بررسی روابط معنایی واژگان هم‌نشین با مشتقات ماده خلف مؤلفه‌های معنایی این الفاظ تبیین گردد. آنچه در نوشتار حاضر محل سوال است این که: ۱- مفهوم ماده خلف و مشتقات آن در گفتمان آیات قرآن کریم چیست؟ ۲- بر اساس آیات الهی، مهم‌ترین واژگان هم‌نشین با الفاظ متعدد برگرفته شده از ماده خلف کدامند؟ ۳- بر اساس آیات الهی، مولفه‌های معنایی این مشتقات بر پایه روابط هم‌نشینی کدام است؟

پیشینه پژوهش

درباره واژگان قرآن کریم پژوهش‌های متعدد معناشناسی مانند مقاله معناشناسی توصیفی واژه «عزم» در قرآن کریم، نوشته زهرا صرفی و فتحیه فتاحی زاده، مقاله مطالعه معنایی واژه قرآنی «حمیم» بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانیشینی، نوشته مرتضی قائمی، صلاح الدین عبدی و ابراهیم احمدی، مقاله حوزه معنایی واژه «عقل» در قرآن کریم، نوشته افلاطون صادقی، انجام شده است. اما از مرتبط‌ترین اثر با پژوهش حاضر می‌توان از مقاله معناشناسی «خلیفه» در قرآن کریم، نوشته فهیمه جمالی راد، سهیلا پیروز فر، مهدی جلالی و همچنین مقاله معناشناسی واژه «خلیفه» در قرآن و ارتباط آن با موضوع امامت با تاکید بر هم‌نشین‌ها، نوشته علیرضا طیبی و فاطمه دست رنج نام برد. آنچه موجب تفاوت مقاله حاضر با این پژوهش‌ها گردیده، بررسی وجوه معنایی ماده «خلف» و همه واژگان مشتق از این ماده است که تا کنون با نگاه معناشناسانه مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است.

۱. معنا شناسی قرآن

معناشناسی از جمله علوم است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته آن در متون مختلف می‌پردازد. قرآن کریم به دلیل زایش معانی باطنی و وسعت حوزه معنایی، جهت اقناع مخاطب و تاثیر پیام‌رسانی از تکنیک‌های زبانی متنوعی بهره برده است. در گستره‌ی علم زبان‌شناسی، معناشناسی را تحقیق و مطالعه علمی درباره کلمات کلیدی زبان تعریف می‌کنند (صفوی، ۱۳۷۹ ش: ۳۵). مراد از معناشناسی شناخت معنای مفردات و ترکیبات اعم از معنای تاریخی و توصیفی است. به عبارت دیگر معناشناسی دو نوع است: معناشناسی تاریخی و معناشناسی توصیفی. مقصود از معناشناسی تاریخی شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در طی تاریخ با خود داشته است. در این روش بررسی می‌شود که

معنای اولیه واژه یا ترکیب چه بوده و چه تطوراتی در آن از آغاز تاکنون پدید آمده است. منظور از معناشناسی توصیفی شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در مقطع تاریخی خاصی داشته است، صرف نظر از این که بعد یا قبل از آن چه معنایی داشته است. در معناشناسی توصیفی بررسی می‌شود که معنای اصلی یا مراد گوینده چیست (نکونام، ۱۳۹۰ش: ۱۸-۱۹).

۲. مولفه های معنایی در گستره روابط هم‌نشینی

مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌های به حساب می‌آیند که ویژگی‌های ممیز مفاهیم را نشان می‌دهند، به دیگر سخن، تشخیص معنای یک واژه از طریق عناصر یا مؤلفه‌های معنایی امکان‌پذیر می‌گردد. این مؤلفه‌ها می‌تواند برای توصیف دقیق‌تر روابط معنایی کارآیی مطلوبی داشته باشند (پالمر، ۱۳۸۷ش: ۱۴۷). مراد از حوزه معناشناختی یک واژه به تعبیر کلی، واژگانی است که در استعمالات آن در یک وجه معنایی با آن به کار می‌رود و نحوه ارتباط آن‌ها با آن واژه یا از نوع مترادف است یا تضاد یا اضافه یا توصیف و یا اسناد. بررسی حوزه معنایی یک واژه کمک می‌کند که معنای آن واژه را روشن‌تر و گسترده‌تر بشناسیم (نکونام، ۱۳۹۰ش: ۳۵۲). از جمله راهکارهای موجود جهت تشخیص مؤلفه‌های معنایی، توجه به روابط هم‌نشینی موجود در یک واژه است. عناصر هم‌نشین اغلب کلام محوره هستند و به‌عنوان زنجیره مرتب یا زمان‌مند تعریف می‌شوند (چندلر، ۱۳۷۸ش: ۱۳۷). یکی از مباحث معناشناسی، بررسی روابط هم‌نشینی بین واژه هاست. واحدهای هم‌نشین واحدهایی هستند که انتقال معنا بین آن‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی در اثر انتقال معنا، یک واحد مفهوم واحد مجاور خود را در بر می‌گیرد و گاه این انتقال تا جایی است که حضور واحد مجاور را حشو می‌سازد. برای این که واژگان موجود در یک متن حامل پیام برای مخاطبان باشند، بایستی طبق روال خاصی بر یک محور افقی کنار هم قرار گیرند این محور را محور هم‌نشینی گویند و رابطه واحدهای آن با یکدیگر رابطه هم‌نشینی نامند (صفوی، ۱۳۷۹ش: ۲۴۶-۲۴۵). به عبارت دیگر، رابطه هم‌نشینی، رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (صفوی، ۱۳۷۹ش: ۳۷۹). بنابراین با آشکار ساختن روابط معنایی در واژگان هم‌نشین یک واژه می‌توان به مؤلفه‌های معنایی لفظ مورد جستجو دست یافت و ابعادی جدید از مفهوم واژه مورد بحث را کشف نمود.

۳. مفهوم شناسی ماده خلف

ریشه خلف سه اصل معنایی دارد: اول این که چیزی در پی چیز دیگر آید و جایگزین آن شود، دوم به معنای پشت (مقابل جلو) و سوم به معنای تغیر است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۱۰). خَلْف یعنی پشت، نقطه مقابل قَدَام به معنای پیشروی و جلو (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۳). این ماده به صورت‌های مختلف کاربرد دارد که به ذکر چند نمونه از مشتقات آن می‌پردازیم:

خَلْف یعنی: پشت، نقطه مقابل قَدَام (جلو)، مانند قول خدای تعالی: (و لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ) (رعد: ۱۱) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۷).

خَلْف یعنی: مخالفت در وعده و قرار، وعدنی فاخلفنی: یعنی وعده کرد و وفا نکرد. مانند قول خدای تعالی: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ) (آل عمران/۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۱).

خَلْفَهُ یعنی: جانشین یک‌دیگر شدن، مانند قول خدای تعالی: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً) (فرقان: ۶۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۸).

اِخْتِلَافٌ وُ مُخَالَفَةٌ به این معنی است که: هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزیند؛ مانند قول خدای تعالی: (إِنَّ فِي اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) (یونس: ۶) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۱). بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت ریشه خلف دارای سه اصل معنایی: جایگزین، پشت و تغییر می‌باشد که مفهوم هر کدام از مشتقات این ماده به یکی از سه اصل معنایی ذکر شده برمی‌گردد.

۴. بررسی معنایی ماده «خلف» در قرآن کریم

مشتقات مختلف ماده «خلف» با احتساب موارد تکراری، ۱۲۷ بار در قرآن کریم به کار رفته که مجموعاً در ۴۰ سوره و ۱۱۶ آیه آمده که به اشکال گوناگون فعل ماضی، مضارع، امر، اسم و مصدر می‌باشد. با توجه به مطالب گذشته و تقسیم ریشه خلف در سه اصل معنایی می‌توان آیات قرآن کریم را در همین سه دسته بررسی کرد:

۴. ۱. آیات در بردارنده ریشه «خلف» با مفهوم جایگزین

مشتقات ماده خلف در این اصل معنایی در قرآن کریم، به صورت‌های فعلی و اسمی خَلَفَ، اِخْلَفَنِي، يَسْتَخْلِفُ، اسْتَخْلَفَ، خَلِيفَةً، خَلَانِيفَ، خَلَفَاءَ، مُسْتَخْلَفِينَ، خَلَفْتُمُونِي، يَخْلِفُونَ، يُخْلِفُهُ، خِلْفَةً، خَلْفٌ به کار رفته است که در ادامه به بررسی چند نمونه از این مشتقات می‌پردازیم:

خَلَفَ: به کسی که جای دیگری قرار می‌گیرد و راه و روش او را سدّ می‌کند، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۴).

(خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَمْ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فُلَا تَعْقِلُونَ) (اعراف: ۱۶۹)؛ از پس آن‌ها جانشینانی به جا ماندند که کتاب آسمانی را به میراث برده‌اند و خواسته این دنیا به رشوه گیرند و گویند ما را خواهند بخشید و اگر خواسته‌ای نظیر آن پیششان آید، بگیرند. مگر از ایشان در تورات که مندرجات آن را آموخته‌اند پیمان نگرفته‌اند که درباره خدا جز حق نگویند. سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است چرا خردورزی نمی‌کنند.

خَلِيفَةً: یعنی جانشین یک‌دیگر شدن، در اصطلاح می‌گویند: أمرهم خَلِيفَةً یعنی کارشان پی در پی و منظم است. (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً) (فرقان: ۶۲)؛ او کسی است که با ایجاد نظامی در آفرینش از روی حکمت و نظام هستی شب و روز را جانشین یک‌دیگر قرار داد.

يَسْتَخْلِفُ: استخلاف جانشین گذاشتن است و معنی طلب در آن ملحوظ است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۲۷۸). (إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ) (انعام: ۱۳۳)؛ اگر بخواهد شما را می‌برد و از پس شما آن‌که را بخواهد جانشین می‌کند.

۴. ۲. آیات در بردارنده ریشه «خلف» با مفهوم پشت

مشتقات ریشه خلف در اصل معنایی پشت مفهوم مقابل جلو به صورت اسم و در حالت‌های خَلَفَهَا، خَلَفَهُمْ، خَلَفِهِمْ، خَلَفَكَ، خَلَفِهِ، خَلَفَكَ، خَلَفَكُمْ در آیات قرآن کریم به کار رفته است که به ذکر نمونه ای از این مشتقات می پردازیم:

خَلَفَ: یعنی پشت، نقطه مقابل قدام یعنی پیشروی و جلو (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۳).

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) (حج: ۷۶)؛ آنچه را در پیش روی آن‌ها و پشت سر آن‌هاست می‌داند و همه امور به سوی خدا باز می‌گردد.

(فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) (یونس: ۹۲)؛ ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند.

خلف در آیه فوق با اصل معنایی پشت به معنای آیندگان بیان شده است.

۴. ۳. آیات در بردارنده ریشه «خلف» با مفهوم تغیر

اختلاف: اختلاف کردن و مُخَالَفَةُ: مخالفت کردن باین معنی است که هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزینند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۴) و از آنجا که در انتخاب راه و روشی دیگر تغییر و دگرگونی معین است، معنای این دو مفهوم به اصل سوم ماده خلف، یعنی تغیر باز می‌گردد. بنابراین آیات مشتمل بر معنای سومین اصل این ریشه در قرآن کریم خود به دو گونه مخالفت نمودن و اختلاف کردن به کار رفته است که به بررسی هریک از این معانی می پردازیم:

۴. ۳. ۱. مفهوم مخالفت نمودن

مشتقات ریشه خلف در اصل معنایی تغیر با مفهوم مخالفت نمودن با صورت‌های اسمی و فعلی: يُخْلِيفُ، تُخْلِيفُ، خِلَافٍ، أَخْلَفُوا، مُخْلِفُونَ، الْخَالِفِينَ، الْخَوَالِفِ، خُلُفُوا، يَتَخَلَّفُوا، أَخَالَفَ، أَخْلَفْتُ، مُخْلِيفٌ، تُخْلِيفُ، أَخْلَفْنَا، تُخْلِيفُ، مُخْلِفِينَ، در آیات قرآن کریم به کار رفته است که به بررسی معنایی چند نمونه از این مشتقات می پردازیم:

خُلِفَ: یعنی مخالفت در وعده و قرار، گفته می‌شود: وعدنی فاخلفنی، یعنی: وعده کرد و وفا نکرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۵). خُلِفَ: (بر وزن قفل) به معنی مخالفت در وعده و وفا نکردن به آن است و فعل آن همه از باب افعال بکار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۲۸۴).

(رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِيفُ الْمِعَادَ) (آل عمران: ۹)؛ ای پروردگار ما! تو مردم را در آن روزی که هیچ شکی در آن نیست، گرد می‌آوری. به یقین که خلف وعده نمی‌کنی.

خِلَافٍ: درختی است که ظاهرش بر عکس منظره‌ای است که از آن تصور می‌شود، و یا بخاطر اینکه منظره‌اش غیر از حقیقت آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۶). بنابر تعریف راغب از واژه خلاف معنای مخالف از آن به ذهن متبادر می‌شود که در آیه ذیل بر همین معنا حمل شده است.

(فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (توبه: ۸۱)؛ تخلف جویمان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یک‌دیگر و به مؤمنان)

گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است!» اگر می‌دانستند!

خَالِف: عقب مانده‌ای که یا به خاطر قصور و سستی و یا نقصان و کمبود از دیگران باز مانده و همچون متخلف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۵).

(فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ) (توبه: ۸۳)؛ هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید!»
یعنی: با کسانی که برای آمدن جنگ کوتاهی کردند و متخلف شدند همراه باشید که آیه به صورت سرزنش بیان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۵).

۴. ۳. ۲. مفهوم اختلاف کردن

مشقات ماده خلف در اصل معنایی تغییر یا مفهوم اختلاف کردن با صورت‌های اسمی و فعلی: يَخْتَلِفُونَ، اِخْتِلَافٌ، اِخْتَلَفُوا، اِخْتَلَفَ، تَخْتَلِفُونَ، مُخْتَلِفٌ، اِخْتَلَفْتُمْ، که همه به صورت ثلاثی مزید و در باب افتعال است در آیات قرآن کریم به کار رفته است که به بررسی معنایی ماده خلف در این مفهوم می‌پردازیم:

الف) اختلاف: هر گاه در میان مردم اختلاف در قول، و سخن باشد در حکم تنازع است و بطور استعاره بجای منازعه و مجادله که لفظی است، اختلاف گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۴).
(اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (حج: ۶۹)؛ و خداوند در روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می‌کردید، داوری می‌کند!

ب) نیز اختلاف به معنای: آمدن شب و روز به جای یک‌دیگر و پی در پی بودنشان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۵).
(إِنَّ فِي اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ) (یونس: ۶)؛ مسلماً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است برای گروهی که پرهیز گارند.
بنابراین ماده خلف در آیات قرآن کریم با مفاهیمی چون جانیشینی، پشت در مقابل جلو، آیندگان، مخالف، خلف وعده، تخلف جویان، اختلاف نمودن، آمدن شب و روز در پی یک‌دیگر به کار رفته است که تمامی معانی این ماده با سه اصل معنایی جایگزین، پس، تغییر رابطه معنایی دارد.

۵. کشف مولفه‌های معنایی مشتقات ماده «خلف» با محوریت روابط همنشینی

با بررسی مجموعه آیات مشتقات ریشه خلف ملاحظه میشود الفاظ جعل، کتاب، ارض، حکم، علم، وعد، انفاق واژگانی است که در زنجیره‌ای افقی به صورت هم‌نشین با کلمات ریشه خلف قرار گرفته است و با آشکار شدن روابط هم‌نشینی بین این الفاظ، مولفه‌های معنایی واژگان این ریشه روشن می‌گردد لذا به بررسی معنایی این روابط هم‌نشینی می‌پردازیم:

۵. ۱. رابطه معنایی مشتقات ماده «جعل» با جعل

ماده جعل در پنج وجه معنایی به کار می‌رود: اول به معنی شروع، دوم در ایجاد شیء، سوم در ایجاد شیء از شیء، چهارم دگرگونی شیء از حالتی به حالتی، پنجم حکم بر چیزی با چیزی، مثلاً حکم بر شخصی با پیامبری (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۳۹). ماده جعل در قالب اسمی و فعلی ۱۷ بار در آیه ۳۰ سوره بقره، ۵۵ آل عمران، ۱۶۵ انعام، ۶۹ و ۷۴ اعراف، ۳۹ فاطر، ۴۸ مائده، ۱۴ و ۷۳ یونس، ۹ یس، ۲۶ ص، ۶۰ زخرف، ۱۱۸ هود، ۶۲ فرقان، ۱۲۴ نحل، ۵۸ طه، ۶۲ نمل با مشتقات این ماده هم‌نشین شده است.

(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره: ۳۰)؛ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید.

«خلیفه» به معنی جانشین است، جاعل از جعل دو مفعولی، و به معنای مصیر است و معنای جمله (ینی جاعل فی الأرض خلیفه) این است که من آدم را در زمین جانشین قرار دادم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۶).

(فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدَبِّرِينَ) (یونس: ۷۳)؛ اما آن‌ها او را تکذیب کردند! و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم! پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند)، چگونه بود!

کلمه «خلائف» جمع «خلیفه» است. می‌فرماید: قوم نوح (ع) او را تکذیب کردند و ما آن‌هایی را که در کشتی نوح قرار گرفتند و نجات یافتند، خلیفه‌هایی در زمین قرار داده و خلف اسلافشان کردیم، تا قائم مقام اسلاف خود باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰: ۱۰۳).

(هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا) (فاطر: ۳۹)؛ اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد؛ هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی‌افزاید (نیز) کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آن‌ها اضافه نمی‌کند.

کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و خلیفه بودن مردم در زمین به این معنا است که هر لاحقی از ایشان جانشین سابق شود و سلطه و توانایی بر دخل و تصرف و انتفاع از زمین داشته باشد، همان‌طور که سابقین بر این کار توانایی و تسلط داشتند. اسم فاعل جاعل و فعل جعل در یک محور افقی هم‌نشین با واژگان خلیفه و خلائف قرار گرفته‌اند. خلیفه قرار دادن در زمین، خود یک نوع تدبیری است آمیخته با خلقت که از آن انفکاک نمی‌پذیرد و به همین جهت از این طریق استدلال می‌کند بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت، چون چنین خلقت و تدبیری مختص او است، کسی نمی‌تواند آن را برای غیر او ادعا کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ۵۲). در غالب کاربردهای قرآنی خداوند متعال جعل و آفرینش جانشین در زمین را به خود نسبت داده است. بنابراین می‌توان گفت یکی از مولفه‌های معنایی خلیفه جعل و آفرینش و ایجاد آن توسط خداوند است.

۵.۲. رابطه معنایی مشتقات ماده «خلف» با کتاب

کتاب از ماده (ک ت ب) به معنای نوشتن است، این واژه ریشه تک معنایی دارد و بر «جمع چیزی بر چیز دیگر» دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۵۸). کتاب در اصل مصدر است. سپس نوشته‌های درون کتاب هم کتاب نامیده شده و هم چنین کتاب در اصل اسمی است برای صحیفه یا مطالبی که در آن نوشته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۶۹۹). واژه کتاب ۹ بار در آیات ۱۱۳ و ۱۷۶ و ۲۱۳ سوره بقره، ۱۹ آل عمران، ۴۸ مائده، ۱۶۹ اعراف، ۱۱۰ هود، ۶۴ نحل، ۴۵ فصلت با مشتقات این ماده هم‌نشین شده است.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) (بقره: ۱۷۶)؛ زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌کنند، در مخالفتی دور از صوابند.

تهدیدها و وعده‌های عذاب که برای کتمان کنندگان حق بیان شده، به خاطر این است که خداوند کتاب آسمانی قرآن را به حق و توأم با دلائل روشن نازل کرده تا جای هیچ‌گونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نماند (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ). با این حال گروهی (علمای یهود) به خاطر حفظ منافع کثیف خویش دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در کتاب آسمانی اختلاف‌ها به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود کنند و از آن ماهی گیرند (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۵۹۱).

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) (فصلت: ۴۵)؛ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمانی از ناحیه پروردگارت در این باره صادر نشده بود (که باید به آنان مهلت داد تا اتمام حجت شود) در میان آن‌ها داوری می‌شد (و به کیفر می‌رسیدند)؛ ولی آن‌ها هنوز درباره‌ی آن شکی تهمت‌انگیز دارند.

(و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیہ) یعنی: برای موسی تورات را فرستادیم، ولی در آن اختلاف نمودند که قومی بدان ایمان آورده و قومی تکذیبش کردند. این آیه نوعی تسلیت و دل‌داری است نسبت به پیامبر اسلام (ص) که از سرپیچی و انکار قومش بسیار ناراحت نشود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۲۶).

در آیات فوق واژه کتاب با فعل اختلف هم‌نشین شده و در تعیین مولفه‌های معنایی آن موثر است. در بررسی علت با هم آیی این واژه و فعل اختلف روشن می‌گردد یکی از مصادیق مهم اختلاف و تفرقه در بین برخی از گروه‌ها و اقوام، در کتاب آسمانی نازل شده از ناحیه خداوند است.

۵.۳. رابطه معنایی مشتقات ماده «خلف» با ارض

أَرْضُ زمین یا جرم و جسمی که در مقابل آسمان قرار دارد و جمع آن أَرْضُونَ است. در قرآن به صورت جمع نیامده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۳). ارض به معنای آن چیزی است که مردم بر آن زندگی می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۱۱). این واژه ۲۰ بار در آیات ۳۰ و ۱۶۴ و ۲۵۵ سوره بقره، ۱۹۰ آل عمران، ۳۳ مائده، ۱۶۵ انعام، ۷۴ و ۱۲۹ اعراف، ۱۱۸ توبه، ۶ و ۱۴ یونس، ۱۳ النحل، ۷۶ الاسراء، ۶۳ نور، ۶۲ نمل، ۲۲ روم، ۹ سباء، ۳۹ فاطر، ۲۶ ص، ۶۰ زخرف با مشتقات ماده خلف در محور افقی هم‌نشینی قرار گرفته است.

(وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره: ۳۰)؛ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید.

خدا همه مواهب زمین را برای انسان آفریده است و در این آیات رسماً مسأله رهبری و خلافت انسان را تشریح می‌کند و موقعیت معنوی او را که شایسته این همه مواهب است، روشن می‌سازد (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ۱۷۱).

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (انعام: ۱۶۵)؛ و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده است، بیازماید؛ به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده‌ی مهربان است. (کیفر کسانی را که از بوته امتحان نادرست درآیند، زود می‌دهد و نسبت به حق پویان مهربان است.

در این آیه که آخرین آیه سوره انعام است به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می‌کند تا بحث‌های گذشته در زمینه تقویت پایه‌های توحید و مبارزه با شرک، تکمیل گردد، یعنی انسان ارزش خود را به عنوان برترین موجود در جهان آفرینش بشناسد تا در برابر سنگ و چوب و بت‌های گوناگون دیگر سجده نکند و اسیرشان نگردد، بلکه بر آن‌ها امیر باشد و حکومت کند. لذا در جمله نخست می‌فرماید: او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در روی زمین قرار داد (و هو الذی جعلکم خلائف الأرض) انسانی که نماینده خدا در روی زمین است و تمام منابع این جهان در اختیار او گذارده شده و فرمان فرمانروایش بر تمام این موجودات از طرف پروردگار صادر شده است، نباید آن چنان خود را سقوط دهد که از جمادی هم پست‌تر گردد و در برابر آن سجده کند (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۶: ۶۹-۶۸).

همشینی ارض با خلیفه و خلائف در کنار هم در این آیات، به معنای آن است که انسان نماینده و جانشین خدا در زمین است و بر سایر موجودات زمین به واسطه اعطای این مقام تفوق و برتری دارد.

۵. ۴. رابطه معنایی مشتقات ماده «خلف» با حکم

ماده حکم ریشه تک معنایی دارد و آن بازداشتن و منع می‌باشد و اولین معنا از آن، حکم کردن است که باعث جلوگیری از ظلم می‌شود و حکمت بازدارنده جهل و نادانی از انسان است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱). بنابراین اگر به قضاوت کردن، حکم و داوری می‌گویند برای آن است که این کار، مانع از فساد و سبب اصلاح است. ماده حکم در قالب فعلی و اسمی ۱۱ بار در آیات ۱۱۳ و ۲۱۳ سوره بقره، ۵۵ آل عمران، ۴۸ مائده، ۱۲۴ نحل، ۶۹ حج، ۲۶ ص، ۳ و ۴۶ زمر، ۱۰ شوری، ۶۳ زخرف با مشتقات این ریشه هم‌نشین شده است.

(أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (الزمر: ۳)؛ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آن‌ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیل‌شان این بود که: «این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این‌که ما را به خداوند

نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!

در جمله (إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) بعضی گفته اند: ضمیر جمع در آن به مشرکین و اولیای آنان، یعنی همان خدایان برمی‌گردد و معنایش این است که خدا بین مشرکین و بین اولیای ایشان، در آنچه اختلاف دارند حکم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ۲۳۴).

در بسیاری از آیاتی که اسم و افعال حکم در زنجیره هم‌نشینی با واژگان ماده خلف قرار گرفته است. با صورت فعلی اختلاف به معنای تضاد و دوگانگی می‌باشد. در مجموعه این آیات از اختلاف بین گروه‌های مختلف کفران‌کننده چون یهودیان و مسیحیان و مشرکان به خاطر انحراف از حق و ستمگری و انحصار طلبی در کتاب و در آسمانی سخن به میان آمده است و پایان این تضادهای ساختگی و داوری میان اختلاف‌کنندگان را حکم خداوند در روز قیامت تعیین نموده است. از با هم آبی این دو واژه مولفه معنایی دیگری از فعل اختلاف تبیین می‌شود داور و حکم‌کننده اختلاف کافرین خداوند متعال در روز قیامت است.

۵.۵. رابطه معنایی مشتقات ماده «خلف» با علم

این واژه ریشه تک معنایی دارد و بر آثاری دلالت می‌کند که در اشیاء وجود دارد و به واسطه آن از غیر خود تمییز داده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۰۹)، علم خلاف جهل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۷) و ادراک حقیقت چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۰). این واژه ۹ بار در آیات ۳۰ بقره، ۱۹ آل عمران، ۱۵۷ نساء، ۹۳ یونس، ۳۹ نحل، ۱۱۰ طه، ۷۶ حج، ۴۶ زمر، ۱۷ جاثیه با مشتقات این ماده هم‌نشین شده است.

(إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ لَلْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (آل عمران: ۱۹)؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا) خداوند، سریع الحساب است.

آن‌ها که کتاب آسمانی به ایشان داده شده بود، در آن اختلاف نکردند مگر بعد از آن که آگاهی و علم به سراغشان آمد و این اختلاف به خاطر ظلم و ستم در میان آن‌ها بود (و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم). بنابراین ظهور اختلاف اولاً بعد از علم و آگاهی بود و ثانياً انگیزه‌ای جز طغیان و ظلم و حسد نداشت (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۴۷۲).

(وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (البقره: ۱۷) و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آن‌ها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند.

آن‌ها اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم و آگاهی به سراغ‌شان آمد و سرچشمه این اختلاف همان حبّ ریاست و برتری جویی بود (فما اختلفوا إلا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم) (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۱: ۲۵۲). از باهم آبی واژگان اختلاف و علم در این آیات، روشن می‌شود که اختلاف کنندگان کفران‌کننده با علم و عامدانه و به ستم به اختلاف و تفرقه افکنی پرداختند و انگیزه و علت اختلاف در حقایق همواره جهل و عدم علم و آگاهی نبوده، بلکه انگیزه‌هایی چون دشمنی، ظلم، حسادت، ریاست‌طلبی، برتری جویی و حفظ منافع در اختلاط حق و باطل و ایجاد اختلاف موثر بوده است.

۵.۶. رابطه معنایی مشتقات ماده «خلف» با وعد

وَعْدَ هَم در خوبی و هم در بدی، کاربرد دارد. گویند: وَعَدْتُهُ بِنَفْعٍ وَ ضَرٍّ، وَعَدَأُ وَ مَوْعِدًا وَ مِيعَادًا که سه مصدر دارد: یعنی او را به سود و زیان وعده دادم. اما وَعِيدٌ فقط در بدی و شر و زیان است و مصادر آن مُعَاوِدَةٌ وَ تَوَاعُدٌ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۵). بنابراین وعد در وعده خیر و شر هر دو به کار می‌رود، اما وعید فقط در وعده شر گفته می‌شود. اشکال مختلف این ریشه ۱۴ بار با صورت‌های میعاد، موعده، وعد، عهد در آیات ۸۰ بقره، ۹ و ۱۹۴ آل عمران، ۷۷ توبه، ۳۱ رعد، ۲۲ و ۴۷ ابراهیم، ۵۸ و ۸۶ و ۸۷ و ۹۷ طه، ۴۷ حج، ۶ روم، ۲۰ زمر با مشتقات «خلف» به صورت همنشین آمده است.

(فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ) (ابراهیم: ۴۷)؛ پس گمان مبر که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند! چرا که خداوند قادر و انتقام‌گیرنده است.

خیال نکن که خدا از وعده‌ای که بر نصرت فرستادگان خود داده تخلف می‌کند، اگر وعده نصرت داده وفا می‌کند و اگر وعده عذاب به متخلفین داده نیز وفا می‌کند و چطور ممکن است وفا نکند و حال آن‌که او عزیز و دارای انتقام شدید است و لازمه عزت مطلقه او نیز همین است که تخلف وعده نکند، چون تخلف وعده یا بدین جهت است که نمی‌تواند وعده خود را وفا کند و یا بدین سبب است که رأیش برگشته و وضعی برایش پیش آمده که او را مجبور کرده بر خلاف حال قبلیش رفتار کند و خداوند، عزیز علی‌الاطلاق است و عجز و ناتوانی در او تصور ندارد و هیچ حالتی او را مقهور و مجبور به عملی بر خلاف حالت قبلی نمی‌کند، چون واحد و قهار است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۸۵).

(يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (حج: ۴۷)؛ آنان از تو تقاضای شتاب در عذاب می‌کنند؛ در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد! و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید.

مشرکین عهد رسول خدا (ص) آن جناب را وقتی وعده عذاب‌شان می‌داد تکذیب می‌کردند و از در استهزاء استعجال می‌نمودند، یعنی می‌گفتند: پس چرا نمی‌آوری آن عذاب را؟ چه وقت این وعده تو عملی می‌شود؟ خدای تعالی با این جمله ایشان را پاسخ گفته که (لن یخلف الله وعده) هرگز خداوند تخلف وعده نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۳۸۹).

هم‌نشینی وعد و تخلف در این آیات نشان دهنده آن است که یکی از مولفه‌های معنایی این فعل در قرآن کریم عدم صدق تخلف از ناحیه خداوند متعال است؛ زیرا خداوند عزیز نه ناتوان است که به علت عجز از وعده خویش تخلف نماید و نه مقهور و مجبور است که بر خلاف رای خود عمل کند.

۵.۷. هم‌نشینی مشتقات ماده «خلف» با انفاق

انفاق از ریشه (ن ف ق) مشتق شده و به معنای کم شدن، مخفی کردن و پوشاندن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۴۵۴). به گفته راغب نفق در لغت به معنای گذشتن هر چیز و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز که با فروختن تمام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۱۹). این واژه ۳ بار و به صورت فعلی در دو آیه ۳۹ سباء و ۷ حدید با فعل یخلف و مستخلفین هم‌نشین شده است.

(أَمْؤُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) (الحدید: ۷)؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند.

از مال‌هایی که خداوند شما را از نظر تصرف کردن در آن‌ها خلیفه خود قرار داده و شما را از آن بهره‌مند ساخته است انفاق کنید، بنابراین این اموال در حقیقت مال شما نیست و شما فقط از سوی خدا وکیل در اموال هستید و باید بخشیدن آنها بر شما آسان باشد چنان که بخشیدن مال دیگران در صورتی که اذن انفاق بدهد آسان است، یا شما را با ارث بردن از گذشتگان جانشین آن‌ها قرار داده است، پس از حال آن‌ها عبرت بگیرید؛ چرا که مال آن‌ها به شما رسیده و به‌زودی از شما به اشخاص بعد از شما منتقل خواهد شد، پس به مال بخل نکنید و به طور کامل از آن بهره ببرید پیش از آن که مال دیگران شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۴۴).

با توجه به رابطه معنایی انفاق و استخلاف در آیه فوق می‌توان در بیان مولفه‌های معنایی استخلاف گفت آنچه از نعمت‌ها و اموال در اختیار انسان است، در حقیقت مالک اصلی آن خداوند است و انسان را در تصرف آن مواهب جانشین خود ساخته است و شما تنها وکیل از سوی او در تصرف آن اموال هستید، لذا زمانی که صاحب و موکل همه نعمت‌ها امر بر کم و انفاق نمودن آن نماید بخشش اموالتان نیز باید بر شما آسان باشد. بنابراین با چنین اعتقادی مومنین با گشادگی بخشش بیشتری انفاق خواهند نمود و جامعه مسلمین بهره‌مند از این مواهب خواهند شد. لذا مولفه‌هایی معنایی: اعتراف به مالک حقیقی انسان و دارایی‌های او، امانت بودن نعمت‌های الهی، جانشینی انسان در تصرف اموال، خداشناسی، خودشناسی، انفاق و بخشش از امانت‌های الهی و اموال عاریه‌ای، از این رابطه معنایی حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱- ماده خلف در قرآن کریم با صورت‌های مختلف اسمی و فعلی در ۴۰ سوره و ۱۱۶ آیه از قرآن کریم ۱۲۷ بار تکرار شده است. این ریشه دارای سه اصل معنایی جایگزین، پشت مقابل قدام (جلو)، تغیر است.

۲- مشتقات مختلف این ماده در کاربست آیات قرآن کریم دارای معانی متعددی چون خلف وعده، مخالفت نمودن، تخلف جویان، اختلاف، آمدن شب و روز در پی یکدیگر، پشت در مقابل جلو، آیندگان، جانشینی می باشد که همه این مفاهیم با سه اصل معنایی ذکر شده مرتبط است.

۳- با بررسی آیاتی که مشتقات ماده خلف در آن به کار رفته است روشن می گردد واژگانی چون: جعل، کتاب، ارض، حکم، علم، وعد، انفاق در محوری افقی همنشین این الفاظ گردیده است و با بررسی رابطه معنایی بین آنها مولفه‌های معنایی مشتقات این ماده تبیین گردید.

۴- مفاهیم و مولفه‌های معنایی: جعل و ایجاد جانشین و خلیفه توسط خداوند، تفوق و برتری انسان بر سایر موجودات زمین به واسطه مقام خلیفه الهی و جانشینی او از سوی خداوند، اختلاف نمودن در حق و کتب آسمانی نازل شده از سوی گروه‌های کفران کننده از مصادیق اختلاف در کاربست آیات الهی، ایجاد این اختلاف از روی علم و عامدانه با انگیزه‌های ظلم و ستم، دشمنی و حسادت، منفعت‌طلبی و برتری‌جویی، داوری و حکم خداوند و پایان این اختلاف- افکنی در روز قیامت، عدم صدق تخلف در وعده‌های الهی، جانشینی و امانت نعمت‌ها و مواهب الهی در اختیار انسان و مالکیت حقیقی خداوند بر همه این دارایی‌ها و در نهایت انفاق این اموال به آسانی و با اعتراف بر این حقیقت یاد شده در گفتمان آیات الهی پس از بررسی روابط معنایی بین مشتقات ماده خلف با واژگان همنشین ذکر شده روشن و تبیین گردید.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **مقاییس اللغه**، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلام.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، بیروت، دار القلم.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، **تفسیر جوامع الجامع**، مصحح: ابوالقاسم گرگی، چاپ اول، قم، حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: فضل الله یزدی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- خوانین زاده، محمد علی (۱۳۹۰ش)، **معناشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم**، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- صفوی، کوروش، (۱۳۷۹ش)، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران، سوره.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نکونام، جعفر، (۱۳۹۰ش)، **درآمدی بر معناشناسی قرآن**، چاپ اول، قم، دانشکده اصول الدین.
- پالمر، فرانک رابرت، (۱۳۸۷ش)، **نگاهی تازه به معناشناسی**، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- چندلر، دانیل، (۱۳۷۸ش)، **مبانی نشانه شناسی**، ترجمه: مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.

الدلالات الوصفية لمادة "خلف" في القرآن الكريم بناء على علاقات الرفقة

نبذة:

بالرغم من أن تكرار كلمة "خلف" ومشتقاتها في القرآن الكريم هو ١٢٧ حالة، إلا أنها لم تدرس حتى الآن دلالة كأسلوب متماسك في تحليل المفاهيم القرآنية. تهدف هذه المقالة، بمنهج وصفي-تحليلي، إلى تحديد هذه الكلمة في القواميس في عملية منهجية ثم تحليل واسترجاع الشبكة الدلالية للمادة اللاحقة مع عرض شامل لنص القرآن بأكمله، بالاعتماد على العلاقات المصاحبة. وفقاً لنتائج البحث، فإن المادة اللاحقة لها ثلاثة مبادئ دلالية: أولاً، أن يتبع الشيء شيئاً آخر ويحل محله، وثانياً، يعنى الخلف (الأمامي) والثالث، يعنى التغيير. وتأتى هذه الكلمة أيضاً في القرآن الكريم بعدة معانٍ مثل الخلافة، والتخلف، والمستقبل، والمضاد، ونقض الوعد، والاختلاف، والذهاب والنهار ليلاً ونهاراً، وكل هذه المفاهيم مرتبطة بالمبادئ الدلالية الثلاثة المذكورة. أيضاً، من خلال الدراسة الوصفية للكلمات الموجودة في المحور الأفقى للرفقة مع مشتقات المادة الموجودة خلفها، تم الحصول على المكونات الدلالية التالية: خلق الله لخليفة والحقائق الإلهية والكتب المقدسة التي أنزلها الله من أمثلة الاختلافات بين الجماعات الكافرة، تفوق الإنسان على الكائنات الأخرى من خلال منح الله الخلافة على الأرض، وحكم الله تعالى للكافرين يوم القيامة، وخلق ثنائيه من قبل الجماعات الكافرة، وزيف الوفاء بالوعد و الله تعالى والإقرار بملكية الله الحققة على النعم.

الكلمات المفتاحية: الدلالات، القرآن، اللاحق، علاقات الرفقة

Descriptive semantics of the material "خلف" in the Holy Quran based on companionship relations

Although the frequency of the word "خلف" and its derivatives in the Holy Qur'an is 127 cases, but so far it has not been studied semantically as a coherent method in analyzing Qur'anic concepts. The present article, with a descriptive-analytical method, intends to identify this word in dictionaries in a systematic process and then to analyze and retrieve the semantic network of the posterior material with a comprehensive view of the entire text of the Qur'an, relying on companion relations. According to the research findings, posterior matter has three semantic principles: first, that one thing follows another and replaces it, second, it means back (front) and third, it means change. This word also comes in the Holy Quran with several meanings such as succession, backwardness, future, opposite, breaking the promise, disagreeing and coming and going day and night, and all these concepts are related to the three mentioned semantic principles. Also, by descriptive study of the words that are in the horizontal axis of companionship with the derivatives of the material behind, the following semantic components were obtained: creation of a successor by God, divine truths and scriptures revealed by God from examples of differences among disbelieving groups, superiority Man's superiority over other beings through the granting of succession on earth by God, the judgment of the disbelievers by God Almighty on the Day of Judgment, the creation of dichotomy by the disbelieving groups, the falsity of the fulfillment of the promise by God Almighty and the acknowledgment of God's true ownership of To the blessings.

Keywords: semantics, Quran, posterior matter, cohabitation relations

پرو. سگاه علوم انسانی و مطالعات عربی
پرتال جامع علوم انسانی